

مطالبات کارگری در دوره آتی

در وضعیت کنونی، طرح مطالبات کارگری برای دوره آتی جنبش کارگری از دو زاویه حائز اهمیت است.

نخست؛ بررسی مطالبات کارگری؛ از زاویه تحولاتی سیاسی که به ویژه طی یکسال اخیر در ایران بوقوع پیوسته؛ مهم است. تغییراتی که به برقراری پیوند نزدیک تر رژیم با دول غربی منجر شده است. سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سالهای پیش آغاز شد؛ اما تا سال پیش به فرجام نرسید. بیست و سه سال پس از انقلاب ایران، قانون جدید سرمایه گذاری خارجی ایران که با اختلاف نظرهای بسیار شورای نگهبان و مجلس همراه شده بود، در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» مطرح شد و مجمع در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۱ این قانون را تصویب کرد. همزمان با این تصمیم مشترک از سوی هردو جناح هیئت حاکم، دول غربی اقدامات خود نسبت به ایران را آغاز کردند. در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. سپس دور دوم مذاکرات رژیم، به نمایندگی محمد حسین عادل (معاون اقتصادی وزارت امور خارجه) و «کریس پترن» کمیسر امور خارجه اتحادیه اروپایی، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد و تا امروز ادامه یافته است. در پی این تحولات نوین؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، اعلام کرد که ایران در ماههای پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴/۵

میلیارد دلار در یافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است.^۱

اما، زمینه ریزی های اخیر دولت و جذب سرمایه های خارجی به ایران؛ به نوبه خود تغییراتی در وضعیت کارگران ایجاد خواهد کرد. احیای یک نظام سرمایه داری «اصلاح طلب»، مرتبط به سیاست های بانک های جهانی و نظام سرمایه داری جهانی، به مفهوم سرازیر شدن فراتر سرمایه های خارجی و همچنین دلارهای سرمایه داران ایرانی مقیم خارج، به ایران خواهد بود. سرمایه دارهای خارجی که سالها در انتظار سرمایه گذاری های کلان در صنایع ایران بوده و به علت عدم تضمین سرمایه توسط رژیم، سرمایه های خود را در خارج از مرزهای ایران متمرکز کرده بودند، در دوره آتی با وارد کردن وسایل یدکی، تعلیم دادن تکنیسین ها و تکنوکراتها، مدیران حرفه ای، وارد صحنه بکر اقتصادی ایران خواهند شد.

به گردش افتادن چرخ های کارخانجات، همراه است با اشتغال کارگران در سطحی عالی تر و منظم تر از گذشته. با اشتغال کارگران، به تدریج نا اطمینانی و نا امنی شغلی (ترس از دست دادن شغل) در میان کارگران کاهش یافته، و این روند به نوبه خود تا حدودی اعتماد به نفس در میان کارگران را تقویت خواهد کرد. اما؛ این روند به اینجا خاتمه نخواهد یافت. سرمایه داری نوپا و مدرن که سالهای سال به علل و عوامل مختلف نظیر جنگ؛ سرکوب، سیاستهای اشتباه اقتصادی و ندانم کاری های سران رژیم (به ویژه جناح اقتدار گرا) از معرکه عقب افتاده است، برای جبران عقب افتادگی، مجبور به اعمال شدت «کار» خواهد شد. ماشین آلات نوین و پیشرفته، مدیران تحصیل کرده و وارد به امور مدیریت، برنامه ریزی های عقلایی اقتصادی، شدت کار را در میان کارگران افزایش داده و در نتیجه کارگران را محکوم به تحمل استثمار مضاعف خواهد کرد. استثمار مضاعف همراه با اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر، نیز خود نشانگر مرحله نوینی از مبارزات کارگری است.

^۱ - روزنامه اقتصادی آسیا، ۱۶ بهمن ۱۳۸۱

برای نخستین بار در بیش از دو دهه حاکمیت سرمایه داری، تضاد «کار» و «سرمایه» به شکل ملموس تر و مشخص تر از پیش ظاهر می گردد. همچنین ابزار کار، هم سرمایه داران و هم کارگران نیز تغییر خواهد کرد. اگر در گذشته تحمیل یک «قانون کار» قرون وسطی ای همراه با سرکوب عریان کارگران بخشی از سیاست رژیم بود؛ در دوره آتی، «قانون کار» نوین ظاهراً مترداف با قوانین و عرف های بین المللی تدوین می گردد. به سخن دیگر، اگر در دوره پیش گردن کارگران را با شمشیر قطع می کردند، در دوره آتی «سر» کارگران با پنجه بریده خواهد شد. از اینرو اختلافات درونی هیئت حاکم نیز در تدارک این زمینه ریزی همه کاهش یافته اند. تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، مورد توافق هر دو جناح هیئت حاکم قرار گرفته است. جهت گیری اخیر ۱۵ دولت اروپایی در برسمیت شناختن ایران به مثابه یک کشور «امن» و برقراری پیمان های اقتصادی با دولت ایران و همزمان با آن ظهور نابهنگام «سازمان بین المللی کار» و برای نخستین بار گشایش دفتر رسمی آن در ایران (بنابر گفته اخیر فاطمه کربوبی، ایسنا ۳۰ فروردین ۱۳۸۲) همه در راستای زمینه ریزی برای استثمار مضاعف کارگران. از اینرو در دوره آتی مبارزات و مطالبات کارگری در بُعد نوینی ظاهر می گردد.

دوم؛ بررسی مطالبات کارگری؛ از زاویه پراکندگی و انشقاق نیروهای کمونیستی و عدم پیوند آن با جنبش کارگری نیز حائز اهمیت است. بدیهی است که با تحولات آتی سیاسی در درون جنبش کارگری، نقش نیروهای کمونیستی نیز در امر دخالتگری در درون جنبش کارگری اهمیت پیدا می کند. اگر تغییرات در درون جنبش کارگری از مبارزات تدافعی به مبارزات تعارضی منجر گردد؛ وضعیت کمونیستها نیز از حالت «نظاره گری» به حالت «دخالتگری» می باید تغییر کند. بیش از یک ربع قرن «بحث» و «تبادل نظر» در راستای یافتن «اتحاد» در خارج از کشور بین نیروهای کمونیستی؛ نشان داده است که روش ایجاد اتحاد اپوزیسیون چپ بدون حضور

سیاسی در درون جنبش کارگری و پیوند با پیشروی کارگری، به بن بست رسیده است. به علت این بی توجهی و ندانم کاری ها و اشتباهات سیاسی جریانهای چپ، در دوره پیش، کارگران پیشرو اعتماد خود نسبت به این سازمانها و گروهها از دست داده اند. کسب اعتماد در درون کارگران تنها از طریق دخالتگری مؤثر کمونیستها بر محور مسایل و مطالبات کنونی کارگران؛ عملی است.

امروز تمام نیروهای راستگرا (سلطنت طلب و مشروطه خواه) و میانه گرا (جمهوری خواه، سوسیال دمکرات و غیره) در حال جبهه گیری و وحدت برای امر دخالتگری در راستای تقویت بورژوازی در ایران هستند. همچنین گرایش های سانتریست با به یدک کشاندن نام «کمونیسم» و «کارگری» مشغول «پلمیک» و تبادل نظر با گرایش های راست بورژوایی هستند. برخی با دعوت رضا پهلوی به کنگره حزبشان و بحث و تبادل با سلطنت طلبان و جبهه ملی در شبکه های تلویزیونی؛ و برخی دیگر با مباحثات «میز گرد» با بنی صدر و داریوش همایون، سمت و سو و تمایل خود را نشان می دهند.

در صورتی که نیروهای کمونیستی کماکان در انشقاق و پراکندگی بسر می برند. توافق بر دخالتگری بر محور مطالبات کارگری تنها راه همسویی نیروهای کمونیستی با یکدیگر هست. دوران «بحث» و «تبادل نظر» و «تدوین برنامه» و «اتحاد» های بی پایه و بدون ارتباط با کارگران پیشرو، به پایان رسیده است. زمان دخالتگری و تدوین برنامه و اتحاد و ساختن حزب پیشتاز کارگری، همراه با پیشروی، فرا رسیده است (اگر دیر نشده باشد). نیرو های کمونیستی که در گفتار و کردار خواهان همسویی با طبقه کارگر هستند، می باید امر دخالتگری را جدی تلقی کنند، و در راستای تقویت جبهه ضد سرمایه داری در ایران کوشش کنند. و این امر بدون تدقیق و توافق بر مطالبات محوری دوره آتی طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

به این دو علت بازنگری مطالبات کارگری برای دوره آتی در وضعیت کنونی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

اما؛ پیش از بررسی مطالبات محوری کارگران برای دوره آتی، باید دید که چه مطالباتی بسیج کننده و منطبق با وضعیت کنونی نیستند. در طیف «چپ کارگری»، در مورد مطالبات محوری کارگری، عموماً دو انحراف وجود دارد که اینها دو روی یک سکه هستند.

نخست، مطالباتی است که توسط سازمان های سنتی بر جنبش کارگری تحمیل می گردد. یکی از مطالبات «رادیکال»؛ شعار «سرنگونی رژیم» و دیگری شعار «انقلاب» است. سازمان ها سنتی این قبیل شعارها را از گنجینه های خود هر زمان که نیاز آنها احساس می کنند، بیرون آورده و برای رادیکال جلوه دادن خود؛ از آنها استفاده می کنند. حتی برای نشان دادن حقانیت مطالبات خود؛ وضعیت عینی اجتماعی را به صورت غلو آمیز و بنا بر آرزوها و آمال خود و نه واقعیت ها، «سناریوسازی» می کنند. برخی استدلال می کنند که سرنگونی رژیم قریب الوقوع است و رهبری انقلاب (بخوانید حزب خود ساخته شان) آماده تسخیر قدرت است! برخی دیگر برای رهایی از دخالتگری در امور کارگری؛ در مقابل هر یک از شعارها روزمره کارگری؛ شعار «انقلاب» را قرار می دهند. شعارهایی مانند «فراندوم خیر؛ انقلاب آری!»؛ «مجلس مؤسسان خیر، انقلاب آری!»؛ «انجمن های صنفی خیر، انقلاب آری!» و غیره نمونه هایی از اینگونه «دخالتگری»ها است. اطلاعیه صادر کردن مرتب در مورد «شعله ور شدن» انقلاب و حمایت لفظی از کارگران هنوز از رونق بسیاری برخوردار است. این برخوردها همه نمایانگر امتناع از امر دخالتگری و شانه خالی کردن در مورد مسایل روزمره کارگری است و نه رادیکالیزم انقلابی! این سازمان ها در سطح تشکیلاتی خود را قیم کارگران دانسته و در سطح طرح مطالبات، خواسته های خود را جایگزین درخواست های کارگری می کنند.

در این امر تریدی نیست که در سرلوحه هر جریان کمونیستی شعار براندازی نظام سرمایه داری و انقلاب کارگری بایستی قرار گیرد. زیرا این شعارها از ذات خود نظام سرمایه داری ظاهر می گردند. دولت های سرمایه داری نیروی مسدود کننده و

بازدارنده رشد نیروی مولده و شکوفایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اند. تنها با سرنگونی قهر آمیز آنها، توسط یک انقلاب کارگری (توسط کارگران؛ دهقانان فقیر، ملیت های تحت ستم، بخش هایی از زنان و جوانان) رهایی کامل انسان ها از بندهای سرمایه داری، امکان پذیر است. اما؛ از این استدلال های درست نمی توان به این نتیجه رسید که این شعارهای را می توان هر لحظه و در هر زمانی بر جنبش کارگری تحمیل کرد. برای براندازی رژیم بایستی تدارکات لازم، حداقل در درون کارگران پیشرو، را از پیش سازمان داد. بخش تعیین کننده از کارگران پیشرو بایستی به ضرورت براندازی و جایگزینی آن با حکومت کارگری رسیده باشند و قدرت کارگری خود را تجربه کرده باشند. سازماندهی اعتصابات کارگری، اشغال کارخانه ها، بدست گرفتن تولید و توزیع در صنایع توسط کارگران؛ از پیش شرط های لازم برای تدارک سرنگونی نظام حاکم است.

دوم، آتروی سکه انحراف دسته اول، توسط برخی از فعالان جنبش کارگری طرح می گردد. بر خلاف دسته اول؛ آنها برای مرتبط کردن ارگاتیک خود به کارگران؛ مبلغ عام ترین شعارهای طبقه کارگر می شوند. آنها استدلال می کنند که از آنجایی که کارگران در مجموع به برخی از مطالبات نرسیده و یا شرایط آماده نشده است؛ طرح بسیاری از مطالبات غیر ضروری است. برای نمونه در دخالتگری خود، مطالبه مرکزی «حق اعتصاب» را از قلم می اندازند. از اینروسازماندهی آنها نیز متوجه عموم کارگران است. بدیهی است که عام ترین مطالبات کارگران شامل عقب افتاده ترین آنهاست.

اگر دسته اول خود را جایگزین کارگران می کند؛ دسته دوم، از عموم کارگران دنباله روی می کند. اگر دسته اول دچار انحراف فرقه گرایی می شود؛ دسته دوم دچار انحراف فرصت طلبی می گردد. اینها دو روی یک سکه هستند؛ زیرا وجوه مشترک با هم دارند. هر دو این انحراف ها در نهایت صحنه مبارزاتی را خالی گذاشته و راه را برای نفوذ عقاید رفرمیستی باز می کنند.

ایراد اساسی هر دو دسته در این است که وجه تمایزی مابین کارگران به مفهوم اعم کلمه و کارگران به مفهوم اخص کلمه قابل نیستند. آنها تمایزی بین مطالبات و سطح آگاهی عموم کارگران از یک سو و مطالبات کارگران پیشرو از سوی دیگر قابل نمی شوند. در این مورد بیشتر توضیح داده می شود.

در سال پیش، اعتراضات بسیار وسیع، و از لحاظ مبارزاتی متنوع، توسط کارگران ایران سازمان یافته است: اعتراض ها، تحصن ها، راهپیمایی ها، تجمع ها، اعتصاب های غذا، جاده بندی ها و مختل کردن ترافیک و همچنین و از همه مهمتر اعتصابات کارگری. گرچه به علت وضعیت وخیم عینی طبقه کارگر: عدم وجود امنیت کار و مشاغل، اختناق، سرکوب، کشتار، تبلیغات ضد کارگری نهادهای دولتی مانند «خانه کارگر» و «کانون عالی شورای های اسلامی» و «حزب اسلامی کار» و غیره، اعتراضات کارگری در دوره اخیر عمدتاً از روی استیصال صورت گرفته است. به سخن دیگر کارگران بطور اعم مبارزات خود را از روی اجبار انجام داده؛ به امید آنکه فشارهای اقتصادی موجود را تقلیل دهند. در بسیاری از موارد کارگران مجبور به عقب نشینی شده و دست استمداد به سوی «خانه کارگر» و یا «حاجی آقاها» و «سازمان بین المللی کار» بلند کرده اند. به سخن دیگر مبارزات کارگران در دوره اخیر عموماً تدافعی بوده است.

اما در میان کارگران، بخش دیگری از آگاه ترین و با تجربه ترین آنها ظاهر شده اند. اینها کارگرانی هستند که به مطالباتی فراتر از کارگران عادی دسترسی پیدا کرده و در سازماندهی کارگران به عنوان رهبران عملی آنها نقش مهمی در دوره پیش ایفا کرده اند. آنها در واقع «کارگر روشنفکرانی» هستند که در صف مقدم جبهه سرمایه داری به مبارزات مستمر و سازماندهی کارگران دامن زده اند. گرچه این قشر اجتماعی هنوز متشکل و سراسری عمل نمی کند؛ اما؛ به مثابه رهبران عملی طبقه کارگر؛ همانند روشنفکران مجهز به مقالات و کتب و تحلیل وضعیت سیاسی هستند. اینها امر سازماندهی کارگران را در دو دهه پیش، عمدتاً در کارخانه های بحران زده؛

برعهده داشته اند. همسویی کمونیست ها با این قشر، و تمرکز بر فعالیت ها و گسترش مطالبات این قشر اجتماعی برای پیشبرد مبارزات آتی کارگری مهم است. برای بررسی شعارها محوری کنونی جنبش کارگری، در ابتدا باید مفهوم «مطالبات کارگری» روشن شود. مطالبات عموماً به سه دسته تقسیم می شوند: مطالبات دمکراتیک؛ مطالبات «حداقل» و مطالبات «انتقالی».

اول؛ مطالبات دمکراتیک آن دسته از شعارهایی هستند که الزاماً با سلطه سیاسی بورژوازی در تضاد نیستند، اما حقوق پایه ای کلیه قشرهای تحت ستم را گسترش می دهند. برای نمونه خواست هایی مانند آزادی های اجتماعی، حق بیان، حق تشکل و اعتصاب؛ آزادی تأسیس سندیکاها، کارگری؛ آموزش و پرورش مجانی و همگانی؛ لغو قوانین حقوقی و جزایی ارتجاعی موجود؛ برابری کامل زنان و مردان در کلیه سطوح؛ آزادی و احترام به حقوق و حیثیت بشری؛ حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و غیره؛ شامل «مطالبات دمکراتیک» هستند. گرچه مبارزه برای حقوق دمکراتیک همواره یکی از مبارزات عمده کمونیست ها بوده و هست، اما در کشورهایی نظیر ایران تحقق چنین خواست هایی، مگر در وضعیت استثنایی، دشوار است. زیرا که اختناق حاکم حتی تحقق چنین خواست هایی را نمی تواند برای مخالفان خود در درون هیئت حاکم تحمل کند. با این وجود، چنین خواست هایی در برنامه و تبلیغات کارگری جای دارند؛ و تبلیغات حول آنها باید صورت پذیرند. زیرا به علت وضعیت اختناق؛ گاهی نیز آن مطالبات به شعارهای محوری کارگران مبدل می گردند.

طرح شعارهای دمکراتیک از این زاویه حائز اهمیت هستند که در وهله نخست کارگران باید این امکان را بیابند که خود را سازمان دهند. بدون سازماندهی تشکیلاتی و سیاسی، کارگران قادر به ایفای نقش انقلابی خود نخواهند بود. و همچنین طی این مبارزات کارگران به ماهیت طبقاتی دولت (و نه صرفاً شکل حکومت

استبدادی) پی خواهند برد. علاوه بر اینها، برای آنکه، طبقه کارگر بتواند کلیه قشرهای تحت ستم را که خواست‌هایی عمدتاً دمکراتیک دارند، به جهت مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جلب کند، مطالبات دمکراتیک را باید از «آن» خود کند. کارگران در دوره پیش بر محور برخی از مطالبات مبارزه کرده اند.

دوم؛ مطالبات سنتاً «حداقل»، که آنها نیز نظام سرمایه داری را نفی نمی کنند. مطالباتی نظیر حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی، بازنشستگی، حق مرخصی با پرداخت دستمزد و غیره از جمله این خواست‌ها هستند. اهمیت این مطالبات در اواخر قرن نوزدهم بسیار زیاد بود. زیرا که حزب‌های سوسیال دمکرات می توانستند، برای اصلاحاتی به نفع کارگران دست یابند. اما این خواست‌ها، امروزه، حتی در کشورهای غربی کم‌رنگ شده اند، زیرا بورژوازی در حال پس گرفتن بسیاری از «اصلاحات» گذشته است. تحقق این خواست‌ها در کشورهای نظیر ایران نیز (مانند مطالبات دمکراتیک) یا دشوارند و یا چنانچه بخشاً تحقق یابند، عمدتاً «اصلاحاتی» به نفع رژیم هستند و نه طبقه ی کارگر. اما علیرغم اینها، مبارزه حول این شعارها نیز ضروری است. در دوره پیش این قبیل مطالبات در توسط بسیاری از کارگران ایران طرح شده اند.

سوم؛ مطالبات «انتقالی» اند که تحقق نهایی آنها مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام سرمایه داری است. این مطالبات که شامل شعارهایی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم، کاهش ساعات کار متناسب با افزایش بیکاری؛ باز کردن دفترهای دخل و خرج شرکت‌ها، کارخانه‌ها و بانک‌ها؛ نظارت مستقیم کارگری برای تدوین قوانین موجود؛ کنترل بر تولید و توزیع و غیره می باشند.

از آنجایی که این مطالبات، در عصر اخیر، در پی هر حرکتی، به محور عملی مبارزات کارگری تبدیل شده است، یکی از پایه های اساسی مطالبات کارگران پیشرو

را تشکیل می‌دهد؛ و برای دوره ای تاریخی در رأس برنامه حزب پیشتاز انقلابی آتی در ایران قرار می‌گیرد. مطالبات انتقالی از لحاظ کیفی با مطالبات دمکراتیک، جزئی و «حداقل» متفاوت اند، زیرا مطالبات دمکراتیک و حداقل؛ هیچیک نظام سرمایه داری را زیر سوال نبرده و از مطالبات محوری درازمدت طبقه کارگر نمی‌توانند باشند. در عصر انقلابات، دینامیزم مبارزات طبقاتی از مبارزه حول مطالبات دمکراتیک و حداقل، فراتر می‌رود.

برنامه طبقه کارگر ترکیبی از مطالبات «حداقل»، «حداکثر» سنتی، «دمکراتیک» و «انتقالی» است. در رأس این برنامه مطالبات انتقالی قرار گرفته، زیرا که رودرویی روزمره «کار» و «سرمایه» را بطور پیگیر تشدید می‌کند و وضعیت را برای کسب اعتماد به نفس و نهایتاً تسخیر قدرت توسط طبقه ی کارگر آماده می‌کند.

بدیهی است که تمام شعارها دمکراتیک، «حداقل» و «انتقالی» به طور یکسان از اهمیت سیاسی برخوردارند؛ اما در عین حال تعیین شعارهایی محوری طبقه کارگر نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا پیرامون این شعارها، کارگران می‌توانند به یک سلسله تجارب دست یافته و اعتماد به نفس در درون آنها تقویت گردد و خود را برای حکومت و مدیریت کارگری آماده کنند. در ضمن مطالبات کارگری را نمی‌توان بصورت تصنعی و فرمول وار به طبقه کارگر تحمیل کرد. حد اقل نطفه های آن مطالبات بایستی در درون خود جنبش کارگری به نقد شکل گرفته باشند. شعارهای محوری کارگری از یکسو از دل جنبش کارگری ظاهر می‌گردد و از سوی دیگر نقش تقویت کننده سازماندهی و برنامه ریزی درازمدت در جامعه سرمایه داری را ایفا می‌کند.

یکی از مطالبات «دمکراتیک» که در دوره آتی به یکی از مسایل محوری کارگران مبدل می‌گردد: حق اعتصاب است. درک «اصلاح طلبان» رژیم سرمایه داری و مماشات جویان در درون طبقه کارگر، اینست که اعتصاب در «قانون کار» می‌تواند گنجانده شود به شرطی که: «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن

توجه نظام و اقتصاد کشور نشود»^۲؛ و یا «اعتصابات باید از گرایش‌های سیاسی به دور باشد»^۳

به سخن دیگر، مدافعان بورژوازی در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می‌پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. بدیهی است که کارگران نمی‌توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد که اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی‌شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی‌دهند.

در عین حال، کمیته‌های اعتصاب می‌توانند نطفه‌های اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران را تشکیل دهد. توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می‌تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح کند. اعتصاب می‌تواند تناسب قوای در سطح سراسری را به نفع کارگران تغییر دهد. اعتصاب می‌تواند مسئله قدرت کارگری و برکناری قدرت بورژوازی را در دستور روز قرار دهد.

گرچه در سال پیش رقم اعتصابات کارگری چشم‌گیر نبوده‌اند؛ اما اعتصابات در راستای تحقق خواسته‌های کارگری اکثراً حول عدم پرداخت دستمزدهای انجام گرفته است. برای نمونه می‌توان از اعتصابات کارگران: کفش ملی؛ جهان چیت؛ بافت

^۲ - جعفر کامبوزیا، اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی ۱۳۸۰

^۳ - حسن صادقی؛ اعتصاب، حق انکار ناپذیر کارگران است، کار و کارگر، ۱۱ دی ۱۳۸۰

آزادی؛ فولاد گستران سپاهان؛ بافنده در کردستان؛ سیما چوب؛ قند میاندوآب؛ شرکت نساجی تجارت؛ شرکت واحد کرمانشاه و غیره، یاد کرد.^۴

در دوره پلاواسطه آتی؛ با ایجاد شرایط مساعدتر مبارزاتی برای کارگران مبارزه در راستای کسب حق اعتصاب به یکی از مطالبات عمده طبقه کارگر تبدیل خواهد شد. مطالبه محوری دیگر (یکی از مطالبات «انتقالی»); اعمال کنترل کارگری است. در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آنست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد..... همه و همه بر عهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالتهای برخی از کارگران در «مدیریت» طرحهای «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد. تجربه اعتراض های کارگران کفش شادان پور و پوشاک جامکو

^۴- رجوع شود به «کارنامه کارگری» ۱۳۸۱؛ از انتشارات «شبکه همبستگی کارگری -

و واکنش نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، ماهیت چنین رژیم‌هایی را به نمایش می‌گذارد.

کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه‌ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه‌داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام‌گیری کارخانه‌ها از بانکها داخلی و خارجی؛ میزان دستمزدها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه‌داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند. اما چنین نمی‌کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه‌ای بر آید. و توسط شیوه‌هایی نظیر اشغال کارخانه‌ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع، تمام تزویرهای سرمایه‌داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج‌ها و غیره را بر ملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی‌تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه‌ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می‌تواند باشد.

در دوره پیش‌شعار «کنترل کارگری» در بسیاری از موارد توسط کارگران پیشرو طرح شده است. برای نمونه چند ماه پیش کارگران کارخانه کشمیر مطالبه بدست گرفتن امور کارخانه خود را مطرح کردند. مطالباتی نظیر «واگذاری کارخانه‌ها به کارگران با وام بانکی»^۵ و یا «خود کارگران می‌توانند واحدهای تولیدی را اداره کنند»^۶ بارها در دوره اخیر ارائه داده شده است. همچنین ماه پیش در اعتراضات کارخانه نساجی بهشهر، شعار بدست گرفتن تولید و توزیع کارخانه بدست خود کارگران؛ در مقابل طرح فروش کارخانه توسط «خانه کارگر»؛ مطرح شد.

^۵ - اطلاعیه شماره ۵ کانون مستقل کارگری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۰

^۶ - اطلاعیه شماره ۲۱ کانون مستقل کارگری، ۶ تیر ۱۳۸۰

اشاعه و مبارزه حول این مطالبات راه برای مقابله با نظام سرمایه داری؛ تشکیل حزب پیشتاز انقلابی و ایجاد تشکل های مستقل کارگری را در دوره آتی؛ هموار می کند.

اعتصاب؛ اعتصاب حق مسلم ماست!

«کنترل کارگری» اعمال باید گردد!

برای مطالعه سایر مقالات مسایل کارگری رجوع شود به سایت:

<http://www.kargar.org/kargaran.htm>